

## نقد ادله اثبات

### نقد دلیل اول

شیخ انصاری - قده - دلیل اول را به قرار ذیل مورد مناقشه قرار می دهد:

«و لا یخفی آن العمل بهذه القضية على ظاهرها یوجب سد باب الترجیح والهرج فی الفقه كما لا یخفی و لا دلیل علیه بل الدلیل على خلافه من الاجماع والنص. أما عدم الدلیل علیه؛ فلأن ما ذکر - من أن الاصل فی الدلیلین الاعمال - مسلّمٌ لكن المفروض عدم امكانه فی المقام؛ فإن العمل بقوله علیه السلام: «ثمن العذرة سحتٌ» وقوله علیه السلام: «لا باس ببیع العذرة» - على ظاهرهما - غیر ممکن و الا لم یكونا متعارضین. و اخراجهما عن ظاهرهما - بحمل الاول على عذرة غیر ماکول اللحم و الثانی على عذرة ماکول اللحم - لیس عملاً بهما؛ إذ كما یجب مراعاة السند فی الروایة و التعبد بصدورها إذا اجتمعت شرائط الحجیة كذلك یجب التعبد بإرادة المتکلم ظاهر الکلام المفروض وجوب التعبد بصدوره إذا لم یکن هناك قرینة صارفة و لا ریب أن التعبد بصدور احدهما - المعین إذا کان هناك مرجح و المخیر إذا لم یکن - ثابت على تقدیر الجمع و عدمه فالتعبد بظاهره واجب كما أن التعبد بصدور الاخر أيضاً واجب فیدور الامر بین عدم التعبد بصدور ما عدا الواحد المتفق على التعبد به و بین عدم التعبد بظاهر الواحد المتفق على التعبد به و لا اولویة للثانی»<sup>1</sup>.

شیخ انصاری - قده - در مجالی دیگر مراد خویش را از «اجماع» و «نص» که در متن فوق مورد اشاره قرار داده، توضیح میدهد، آن جا که می فرماید:

« و لاجل ما ذکرنا وقع من جماعة - من أجلاء الرواة - السؤال عن حکم الخبرین المتعارضین مع ما هو مرکوز فی ذهن کل احد: من أنّ کلّ دلیل شرعی یجب العمل به مهما امکن؛ فلو لم یفهموا عدم الامکان فی المتعارضین لم یبق وجه للتحریر الموجب للسؤال. مع انه لم یقع الجواب فی شیء من تلك الاخبار العلاجیة بوجوب الجمع بتاویلها معا و حمل مورد السؤال على صورة تعذر تاویلها و لو بعیدا تقيید بفرد غیر واقع فی الاخبار المتعارضة.

و هذا دلیل آخر على عدم کلیة هذه القاعدة.

هذا كله مضافا الى مخالفتها للاجماع؛ فإن علماء الاسلام من زمن الصحابة الى يومنا هذا لم یزالوا یستعملون المرجحات فی الاخبار المتعارضة بظواهرها ثم اختیار احدهما و طرح الاخر من دون تاویلها معا لاجل الجمع»<sup>2</sup>.

در گفتار بعد داورى خود را در پیوند با دلیل اول و نقد فوق بیان خواهیم کرد؛ هر چند نقد شیخ اعظم - قده - مقبول اصولیین بعد از ایشان - على ما رایناه - واقع شده است.

1 . همان، ص 20 و 21.

2 . همان، ص 24.

## نقد دلیل دوم

دلیل دوم را می توان به بیان ذیل مورد مناقشه قرار داد:

بدون تردید مرجع در فهم نص و مدیریت آن در وقت ناهمسویی اصول عقلایی است و تا اصلی بنیان در میان عقلا نداشته باشد، اعتبار ندارد. این که دلالت نصی را بر کل معنا، اصلی و بر جزء آن تبعی حساب کنیم و اصلی به نام «اولویت اهمال دلالت تبعی بر اهمال دلالت اصلی» بسازیم، بدون این که مورد بنای عقلا، بلکه فهم ایشان باشد، صحیح نیست. دلیل دوم در کلام گذشتگان با بیان های دیگر نیز مورد نقد واقع شده، چنان که برخی نقدها مورد اعتراض قرار گرفته است،<sup>3</sup> لکن در آن چه بیان شد، جهت رد دلیل دوم، کفایت است. ضمن این که معلوم نیست قائل به این دلیل، دلیل خود را در جمع دلالتی دو دلیل متعارض بیان کرده باشد بلکه منظورش به جمع عملی بین مفاد دو دلیل ناسازگار با هم بوده است<sup>4</sup>؛ حال چه در اندیشه و بیان مرامش موفق بوده است یا نه.

## نقد دلیل سوم

بخش اول دلیل سوم که تعیین مورد گفتگو را به «مقطوعی الصدور» تشبیه می کرد، مورد نقد شیخ اعظم - قده - قرار گرفته است و خلاصه آن این است: ان القطع بالصدور فیهما قرینة علی ارادة خلاف الظاهر فیهما؛ لعدم امکان رفع الید عن سندهما بخلاف المقام؛ فان ظاهر کل منهما معارض لسند الاخر و الامر دائر بینهما و لا اولویة و لا حکومتة فی البین؛ لان الشک فیهما مسبب عن ثالث.<sup>5</sup>

<sup>3</sup> .ر.ک: کتاب التعارض، ص 160 و 161.

<sup>4</sup> .ر.ک: همان، ص 161.

<sup>5</sup> .ر.ک: فرائد الاصول، ج 4، ص 22 و 23.